

عنوان مقاله:

حضور ابرانسان در شعر احمد شاملو و رفعت سلام با تکیه بر مدایح بیصله و هکذا تکلم الکرکدن

محل انتشار:

کایش نامه ادبیات تطبیقی، دوره 10، شماره 4 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 20

نویسندگان:

آمنه نادری - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

سهیلا صلاحی مقدم - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

شکوه السادات حسینی - استادیار گروه مطالعات زنان، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

خلاصه مقاله:

امروزه انسانگرایی یکی از مهمترین درونمایه‌های شعر جهان است. اومانیزم یا مکتب انسانگرایی، نگرش یا فلسفه‌ای است که اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می‌دهد و انسان را حقیقت وجودی همه‌چیز می‌داند. طراح «ابرانسان»، فردریش نیچه مدعی گذر از اومانیزم و پشت سر گذاشتن انسان به‌عنوان غایت هستی و دستیابی به مرحله‌ای بالاتر است. جستار حاضر، انسانگرایی و ابرانسان مبتنی بر اندیشه‌های نیچه را در شعر دو شاعر معاصر ایرانی و مصری، احمد شاملو و رفعت سلام، به‌شیوه تحلیلی - توصیفی بررسی کرده است تا در حوزه ادبیات تطبیقی، به نسبت میان اندیشه‌های این دو شاعر با یکدیگر و با طراح نظریه بپردازد. از میان مجموعه‌های شعری این دو شاعر، دو مجموعه مدایح بیصله و هکذا تکلم الکرکدن دست‌مایه پژوهش پیش رو قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که انسان شاملو در این مجموعه، از مرحله انسان مبارز فراتر رفته و انسان فرزانه جانشین او شده است، انسانی که دل از آسمان و تقدیر برکنده و اکنون با تکیه بر نیروهای زمینی خود و امید به آینده پیش می‌رود. در شعر رفعت سلام دو مولفه «طبیعتگرایی» و «محوریت انسان» پس از تعبیر «مرگ خدا» نمایانتر از دیگر مولفه‌هاست.

کلمات کلیدی:

ادبیات تطبیقی، اومانیزم، نیچه، ابرانسان، احمد شاملو، رفعت سلام

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1187946>

